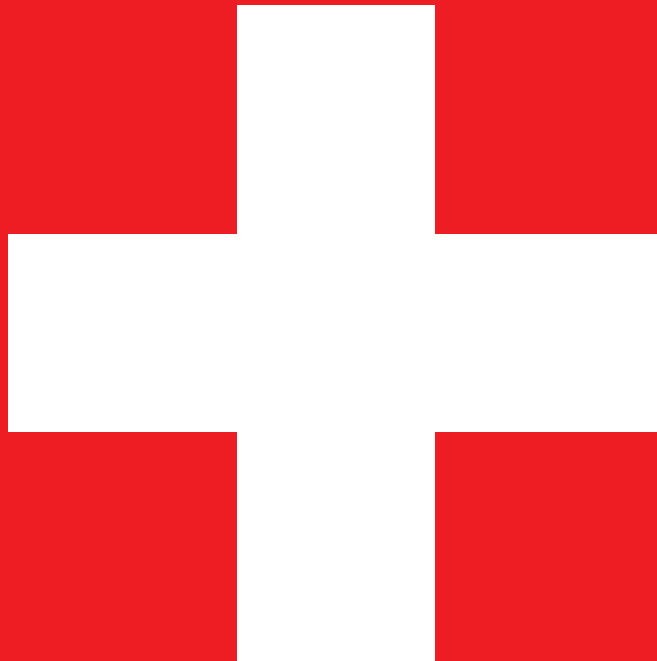




واکاوی تصمیم متفاوت مردم ایران و سوئیس درباره یارانه نقدی

آن که گفت آری آن که گفت نه

دو هفته پیش در کشور سوئیس یک همه‌پرسی برگزار شد که در آن از مردم خواسته شده بود نظر خود را درباره دریافت حقوق ماهانه ۲۵۰۰ دلاری اعلام کنند. ۷۷ درصد مردم این کشور در این همه‌پرسی رأی منفی دادند. ما تلاش کرده‌ایم به این پرسش پاسخ بدهیم که چرا مردم سوئیس به حقوق ماهانه دولتی «نه» گفتند. در مقابل، رفتار مردم ایران را نیز واکاوی کرده‌ایم که دو سال پیش به تبلیغات انصراف از دریافت یارانه واقعی ننهاده‌اند و برای دریافت مقرری ۴۵ هزار تومانی از دولت، دوباره ثبت‌نام کردند. واقعاً «نه» مردم سوئیس با «آری» مردم ایران چه تفاوت‌هایی دارد؟

آژیر قرمز بانکی

آیا بانک‌های ایرانی به محدوده خطر نزدیک شده‌اند؟

اصل جنسی

خودرو آلمانی بخیریم یا نخریم؟

سرباز صنعتی

واکاوی طرح اتاق ایران برای تحول در خدمت سربازی



تجارت فردا در این شماره در پرونده‌ای به بررسی رای منفی مردم سونیس به طرح تخصیص «درآمد پایه» و مقایسه آن با تمایل مردم ایران به دریافت «یارانه نقدی» پرداخته است.
صفحات ۴۸ تا ۶۷ را بخوانید.



صفحات ۲۴ تا ۲۷

مقام معظم رهبری از «شر متدگی نظام» در برابر بیکاری جوانان سخن گفتند



صفحات ۹۴ تا ۹۷

بررسی تبعات کاهش سرمایه‌گذاری در بخش صنعت در گفت‌وگو با منصور معظمی



صفحات ۱۱۴ تا ۱۱۷

عباس کاظمی، پژوهشگر مطالعات فرهنگی از آرمان‌های کوچک دهه ۸۰ می‌گوید



صفحات ۱۳۲ تا ۱۳۷

مرگ مدل قدیمی کسب و کار شرکت‌های بین‌المللی نفتی



صفحات ۴۴ تا ۴۷

رقیب روحانی

وضعیت رقبای حسن روحانی در انتخابات ۹۶ در گفت‌وگو با صادق زیباکلام



صفحات ۸۲ تا ۸۵

مسکن مهر

آیا پرونده مسکن مهر در دولت یازدهم بسته می‌شود؟



صفحات ۲۸ تا ۳۱

دولت فربه

بررسی راه‌های حذف نیروهای مازاد دولتی در گفت‌وگو با علینقی مشایخی



صفحات ۶۰ تا ۶۳

درس رفتارندوم

آیا پرداخت حقوق ماهانه طرحی سوسیالیستی بود؟

همراه با بخش‌های

- خبرنامه صفحات ۱۰ تا ۱۹
- نظام بانکی صفحات ۳۶ تا ۳۹
- خودرو صفحات ۸۶ تا ۸۹
- سرباز صنعت صفحات ۱۱۰ تا ۱۱۳
- مقالات صفحات ۱۳۲ تا ۱۳۷

جناب آقای حسین احمدی

مصیبت وارده را به شما و خانواده گرامی

تسلیت می‌گوییم.

همکاران شما در هفته‌نامه تجارت فردا

جناب آقای دکتر بهروز بنیادی

مصیبت وارده را به شما و خانواده گرامی

تسلیت می‌گوییم.

محمد طاهری، جواد طهماسبی، رضا طهماسبی، سعید عامری
علی طهماسبی، حامد صابحی

جناب آقای مهدی محمدپناه

جناب آقای محسن محمدپناه

درگذشت پدر بزرگوارتان را به شما و خانواده

محترم تسلیت عرض می‌کنیم.

محمد طاهری، جواد طهماسبی، رضا طهماسبی، سعید عامری
علی طهماسبی، حامد صابحی

w w w . t e j a r a t e f a r d a . i r

تلفن آگهی‌ها: ۰۱-۸۷۷۶۳۳۷۰
ناظر چاپ: علی زارع
تدارکات: مهدی غلامپور

نشانی: خیابان قائم مقام فراهانی
ضلع شمالی میدان شعاع، بلاک ۱۰۸
تلفن: ۴۲۷۱۰۳۰۱ - ۴۲۷۱۰۳۰۲ - تلفکس:
۸۸۸۶۰۱۴۵ - ۷ - روابط عمومی:

توزیع: دنیای اقتصاد
تلفن: ۳ - ۴۲۷۱۰۴۴۷ - فکس: ۴۲۷۱۰۴۴۷

امور شهرستان‌ها: ۸ - ۴۲۷۱۰۴۴۶

امور مشترکین: ۲ - ۴۲۷۱۰۴۵۰
فکس: ۴۲۷۱۰۴۴۹

چاپ: امید ایرانیان - تلفن: ۵۵۲۷۵۷۷۱

هنری و فنی:

مدیر آتلیه: آرشد لاجورد
صفحه آرای: جمال دیدگر، محمدرضا فریدونی
حسین احمدی، علیرضا تاجیک
اینفوگرافیک: ارشین میرسعیدی
حروفچینی: علی ایزدی، مجتبی پورحبیبی
ویراستاران: نیلوفر نیاورانی، زهرا زارعی، محبوبه شریفی

عکس:

سعید عامری، مسعود زارعی، علی شایگان
طرح: آزاده پاک‌زاد

آگهی‌ها:

مدیر: داریوش عباسی
گروه بنگاه‌های اقتصادی: حمیدرضا اسلامی (دبیر)
لیلا اکبرپور، آزاده حسینی، ملیحه ابراهیمی، زهرا مجتهد
فاطمه بهادری، فاطمه حاجعلی، زهرا مسافر، مهتاب رحمتعلی

دبیران تحریریه:

رضا طهماسبی، هادی جاوشی
مشاور سردبیر: مهدی نوروزیان
مدیر اجرایی: فرهاد حسین پور

مترجمان:

جواد طهماسبی، مولود پاکروان، ایما موسی‌زاده
الهام شیرمحمدی، مینا چوشقانی، عباس شهرابی
محمدامین طباطبایی، محمدعلی نژاد

تحریریه:

سید حمید متقی، علیرضا بهداد، ابراهیم علیزاده، نداگنجی
سایه فتحی، میلاد محمدی، امیلی امرایی، معصومه ستوده
علی طهماسبی، رامین فروزنده، فاطمه شیرزادی، فریار سولی
شادی معرفتی، امین آزاد، سساناز الله‌باشی، عرفان مردانی
مرثیه محمودی، امیرحسین لوسساتی، ساره سیدنامری
آیسان تنها، سپیده معظمی، محبوبه فکوری، مجید منصور خاکی

هفته‌نامه اقتصادی

تجارت فردا

سال چهارم - شماره ۱۸۱
شنبه ۲۹ خرداد ۱۳۹۵



صاحب امتیاز: دنیای اقتصاد تابان

مدیرمسئول: علیرضا بختیاری

سردبیر: محمد طاهری

شورای سیاستگذاری:

یحیی آل اسحاق، عباس آخوندی

محمد مهدی بهکیش، محسن جلال پور

داود دانش جعفری، احمد دوست حسینی

علی اصغر سعیدی، محمد طیبیان

پرویز عقیلی گرماتی، موسی غنی‌نژاد

غلامعلی فرجادی، مسعود کرباسیان

علی میرزاخانی، محمدنهادنیزیان

مسعود نیلی، فرهاد نیلی



مقام معظم رهبری در دیدار با نمایندگان مجلس دهم از «شرمندگی نظام» در برابر بیکاری جوانان سخن گفتند. / عکس: پایگاه اطلاع رسانی مقام معظم رهبری

غم کار

هر یک از مسوولان به نوعی از بیکاری
گلايه می کنند

ابراهیم علیزاده

در گزارشی به مجلس تعداد بیکاران کشور را شش میلیون نفر اعلام کرد و هشدار داد: اگر کاری نکنیم تعداد بیکاران در سال ۱۴۰۰ به ۱۰ میلیون نفر خواهد رسید. در کنار او، وزرای اقتصاد و کشور و حتی رئیس جمهور هم از این بحران سخن گفته‌اند. علی طیب‌نیا در همان شنبه یورماه سال ۹۲ چند روز پس از پذیرفتن مسوولیت وزارت اقتصاد گفته بود: «پنج میلیون نفر یا از دانشگاه‌ها فارغ‌التحصیل شدند یا در حال تحصیل هستند و به زودی وارد بازار کار می‌شوند و باید برایشان کار فراهم کنیم. ۳/۵ میلیون نفر هم بیکار هست که اگر به پنج میلیون اضافه کنیم ۸/۵ میلیون نفر در آینده نزدیک جویای شغل هستند.» اما وزیر کشور معمولاً لحن متفاوت‌تری درباره بیان وضعیت بیکاری کشور داشته است. عبدالرضا رحمانی‌فضلی اولین بار که نسبت به رشد بیکاری در کشور هشدار داد ۲۱ فروردین ماه سال ۹۳ بود. وی در نشست با مدیران کمیته امداد بیان کرده بود: «طبق محاسبات صورت گرفته ما در سال ۱۴۰۰ معادل ۱۰/۵ تا ۱۱ میلیون نفر بیکار خواهیم داشت که این میزان افراد بیکار برای متزلزل کردن هر نظامی کفایت می‌کند.» وی ۱۷ خردادماه امسال نیز با حضور در جلسه علنی مجلس گفت: «مردم امروز در خانه بیکارانی دارند؛ خود من سه بیکار فوق لیسانس در خانه دارم» جدای از این هشدارهای وزرای اقتصادی دولت، ۲۷ اردیبهشت‌ماه امسال رئیس جمهور هم در همایش «برجام و اقتصاد مقاومتی؛ فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» رفع بیکاری و اشتغال جوانان را مهم‌ترین اولویت در برنامه‌های اقتصادی ذکر کرده بود. با این حال به نظر می‌رسد وضعیت همچنان رضایت‌بخش نیست. مقام معظم رهبری ۱۶ خردادماه امسال در دیدار رئیس و نمایندگان مجلس دهم گفتند: «خجالت و شرمندگی نظام از بیکاری یک جوان، از خجالت و شرمندگی جوان بیکار در خانواده خود، بیشتر است، بنابراین باید برای حل این مشکل، اقدامات جدی انجام شود.»

«افزایش قابل توجه جمعیت فعال و بهبود نرخ مشارکت اقتصادی به بهای رشد اندک نرخ بیکاری و تعداد بیکاران از ویژگی‌های بازار کار دولت یازدهم در دو سال نخست فعالیتش بوده است.» این جمله نتیجه‌گیری بررسی اخیر هفته‌نامه تجارت‌فر دا از بازار کار در دولت یازدهم بود. در واقع در سال‌های ۹۲ تاکنون هرچند امید به یافتن شغل در بازار افزایش یافته و جمعیت فعال و متقاضیان بازار کار افزایش یافته‌اند اما همه آنها نتوانستند به شغل دست پیدا کنند و به همین دلیل با وجود افزایش نرخ مشارکت اقتصادی اما نرخ بیکاری و تعداد بیکاران بهبود چندانی نیافته است. همین موضوع در چند وقت اخیر آنقدر حساسیت‌برانگیز شده که هر کدام از مقامات به نوعی نسبت به آن واکنش نشان داده‌اند. «هر پنج دقیقه یک نفر به جمعیت بیکار کشور افزوده می‌شود و باید هر سال برای ۸۰۰ هزار نفر شغل ایجاد کرد»، این تنها یک جمله از سخنان علی ربیعی از زمان به صدارت رسیدن در وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی است. وی این جمله را پاییز سال گذشته بیان کرده بود و شاید برای چندمین مرتبه بود که وی از مساله بیکاری سخن می‌گفت. ربیعی از همان زمان که به وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی رفت گلايه از وضعیت بیکاری را شروع کرده بود. در پاییز سال ۹۲ خبرگزاری مهر گزارش داده بود که ربیعی می‌گوید درباره خطر سونامی بزرگ ۱۰ میلیونی بیکاری گزارشی به رئیس جمهور داده شده و به نوعی در این بخش آژیر قرمز هم به صدا درآمده است. پس از آن، ۱۸ شهریورماه سال ۹۳ وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی این بار



سه گانه بیکاری: فارغ التحصیلان، جوانان و زنان

تحولات جمعیتی، بازار کار کشور را به کدام سو می برد؟

که ظاهراً منافع گروهی و حزبی شان بر منافع ملی و حتی مذهبی کشور اولویت دارد، ناباورانه اقداماتی را انجام می دهند که برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی علامت منفی تلقی شده و خوش بینی اولیه را به بدبینی تبدیل کرده است. از آنجا که اقتصاد کشور تحت تاثیر شدید تحولات سیاسی داخلی و روابط سیاسی خارجی قرار دارد، تحولات آتی در ساختار سیاسی داخلی (انتخابات ریاست جمهوری در داخل) و نیز تحولات سیاسی عمدتاً حاکم بر آمریکا (بدبینی نسبت به پیروزی جمهوریخواهان مخالف برجام)، فضایی توأم با تردید و حتی بدبینی پیش روی سرمایه گذاران داخلی و خارجی ایجاد کرده است. بنابراین، به رغم گشایش های بالقوه و بالفعل پیش آمده بعد از برجام، رونق تولید و اقتصاد و در نتیجه رونق بازار کار کشور با دو چالش جدی هم در فضای سیاسی هم در تصمیم گیری های اقتصادی کشور در یک سال آینده مواجه است:

اول، تردید سرمایه گذاران خارجی به آینده سیاسی اقتصادی کشور به خصوص انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۹۶ و نیز آینده برجام در صورت پیروزی مخالفان برجام در انتخابات آتی آمریکا. این تردید باعث شده فعالان اقتصادی و سرمایه گذاران خارجی در عملیاتی کردن توافقات وسیعی که بلافاصله بعد از توافق برجام با ایران انجام دادند، احتیاط بیشتری انجام دهند.

دوم، سیاست های غلط احتمالی که در بازار کار در داخل صورت می گیرد. هنوز عده قابل توجهی از متخصصان اقتصادی معتقدند رشد اقتصادی الزاماً به افزایش اشتغال و کاهش بیکاری منجر می شود، در حالی که امروزه سرمایه گذاری به هر شکل، اگر چه منجر به افزایش تولید و در نهایت رشد اقتصادی خواهد شد اما الزاماً به ایجاد اشتغال و رونق بازار کار منجر نخواهد شد. پیشرفت های تکنولوژیک باعث شده بسیاری از سرمایه گذاری ها با بهره گیری از تکنیک های پیشرفته و خودکار، نیاز به نیروی کار را به حداقل ممکن برسانند. به عبارت دیگر، اشتغال ناشی از این گونه سرمایه گذاری ها الزاماً متناسب با حجم آنها نخواهد بود. به خصوص آنکه قیمت سرمایه در کشور به طور نسبی ارزان تر از قیمت نیروی کار است و این وضعیت سرمایه گذاران را به استفاده بیشتر از تکنولوژی های سرمایه بر و کاراندوز (استفاده کمتر از نیروی کار) ترغیب می کند. به علاوه، وجود دوگانگی حاکم بر ساختارهای اقتصادی و اجتماعی کشور (بخش سنتی و بخش مدرن و پیشرفته)، ایجاد می کند تا برای این دو بخش کاملاً متمایز، سیاست های جداگانه و متناسب با ویژگی های مهارتی و تحصیلی حاکم بر متقاضیان کار صورت پذیرد در غیر این صورت سرمایه گذاری های داخلی و خارجی ایجاد شده اگر چه ممکن است موجب رشد اقتصادی شود اما الزاماً به همان نسبت فرصت شغلی ایجاد نخواهد کرد. لذا، می توان ادعا کرد که نیل به رشد هشت درصد برای غلبه بر نرخ بیکاری موجود لازم است اما قطعاً کافی نیست و شرط کافی آن است که سرمایه گذاری ها همدند و اشتغال زا باشند، در غیر این صورت به رشدهای بالا بدون دستیابی به هدف کاهش بیکاری خواهیم رسید. در واقع، خطری که بر سیاست های مرتبط با بحث اشتغال مترتب است برخورد غولمانه با مساله بسیار پیچیده بیکاری در جامعه ای بسیار متنوع (از حیث ویژگی های جمعیتی در ارتباط با مهارت ها و تحصیلات و بینش ها و نگرش های سنتی و فرهنگی و...) است. لذا، اگر چه بعد از برجام خوش بینی نسبت به رفع رکود و کاهش بیکاری ایجاد شده اما تحولات داخلی و خارجی و برخوردهای غیرواقع بینانه با ساختارهای موجود در بازار کار داخلی، آینده این بازار را حداقل تا یک سال آینده با ابهام مواجه کرده است.

تداوم سیاست های غلط نه تنها مشکلات اقتصادی و اجتماعی کشور را کاهش نداد بلکه به ظرفیت های ایجاد شده در دوره های پیشین نیز لطمات جدی وارد کرد. ضربه جدی و اساسی به تولید و اشتغال کشور اما وقتی وارد شد که طرح به اصطلاح هدمندی یارانه ها آن هم در بدترین زمان ممکن در کشور اجرا شد. در واقع اجرای این طرح غیر علمی و غیر کارشناسی همزمان با تشدید تحریم ها چنان ضربه ای به تولید و اشتغال وارد کرد که هنوز اقتصاد کشور از آثار این سیاست و سایر سیاست های غلط دوره پیشین رهایی پیدا نکرده است.

بحران در حوزه اشتغال

نتیجه آنکه، اگر چه مرکز آمار کشور آمار بیکاران را حدود سه میلیون نفر و نرخ بیکاری را حدود ۱۲ درصد اعلام کرده است اما شواهد موجود آماری به مراتب بیش از این ارقام را نشان می دهد. تعطیلی انبوهی از واحدهای تولیدی در بخش های اقتصادی بعد از اعمال طرح به اصطلاح هدمندی یارانه ها و تشدید تحریم ها، و به دنبال آن کاهش شدید سرمایه گذاری های داخلی در دوره دولت پیشین باعث شده برخی برآوردها، آمار بیکاری امروز را بین پنج تا هشت میلیون اعلام کنند. شواهد موجود برآوردهای غیر رسمی را به واقعیت نزدیک تر نشان می دهند و این یعنی در حوزه اشتغال اقتصاد کشور با بحرانی جدی مواجه است.

دولت یازدهم به درستی اولین اولویت را حل مناقشه اتمی با کشورهای قدرتمند غربی قرار داد تا با برچیده شدن تهدیدهای متعدد و به خصوص تحریم ها و محدودیت ها و بازگشت خوش بینی نسبت به آینده، زمینه سرمایه گذاری های داخلی و خارجی فراهم شود. اکنون بعد از گذشت حدود پنج ماه از توافقی با کشورهای در مناقشه اتمی و مسابقه اغلب کشورهای اروپایی برای مشارکت در طرح های اقتصادی کشور و ایجاد خوش بینی های اولیه، موانع متعددی در حوزه های مختلف، روند رونق اقتصادی را با چالش مواجه کرده است. از یک طرف، پیش نیازهای لازم برای برچیده شدن کامل آثار تحریم قدری بیش از زمان مورد انتظار طولانی شده است و از طرف دیگر، بازی مخرب گروه های تندرو

برای تمرکز بر معضل بیکاری در ایران لازم است تحولات جمعیتی که محرک بازار کار در کشور است مورد بررسی قرار گیرد. سیاست های جمعیتی اعمال شده تا پیش از انقلاب به تبع توصیه های سازمان های جهانی بر کنترل نرخ رشد جمعیت متمرکز بود اما بعد از آن، افزایش جمعیت کشور به سیاستی جدی در سال های اولیه پس از انقلاب تبدیل شد. در نتیجه، نرخ رشد جمعیت در مدت کوتاهی به سرعت افزایش یافت و به رقم غیرمنتظره ۳/۹ رسید (که یکی از بالاترین نرخ های جمعیتی در میان کشورهای جهان بود). با این وصف، تبعات منفی این سیاست خیلی زود مورد توجه تصمیم گیران کشور قرار گرفت و کاهش شدید نرخ رشد جمعیت از رقم ۳/۹ به رقم ۱/۲ نیز در فاصله زمانی نه چندان زیادی محقق شد، به طوری که توجه سازمان های بین المللی را به خود جلب کرد. با این وصف، در همان زمان نسبتاً کوتاه تعداد قابل توجهی به جمعیت کشور افزوده شد و موج جمعیتی ایجاد شده در همه مقاطع گذشته تاکنون تمام سیاست های اقتصادی اجتماعی کشور را تحت تاثیر قرار داده است. در واقع، سیاست گذاران کشور که از آن موج جمعیت غافلگیر شده بودند در تمام دوره ها با نیازها و خواست های جمعیت جدید متغیله برخورد می کردند. این روند تا به امروز که نیازهای موج اولیه جمعیت از اشتغال فراتر رفته و سیاست گذاران را با چالش های جدی مواجه کرده است، ادامه دارد. امروز کشور نه تنها با بیکاری گسترده به طور عام مواجه است بلکه بیکاری های سه گانه: «فارغ التحصیلان، جوانان و زنان» نمود برجسته تری به خود گرفته است.

ظهور بیکاری فارغ التحصیلان

اولین موج جمعیت از سال ۱۳۷۶ به بعد وارد بازار کار شد و از آن تاریخ تاکنون بیکاری روزافزون کشور با چالش جدی مواجه بوده است. در آن تاریخ پیش بینی می شد که سالانه قریب به نیم میلیون متقاضی وارد بازار کار خواهد شد در حالی که اقتصاد کشور در بهترین شرایط کمتر از ۳۰۰ شغل می توانست ایجاد کند. لذا، ایجاد اشتغال به دغدغه اصلی دولت در این دوره تبدیل شد. یکی از سیاست های خوش بینانه ای که حتی پیش از پدیدار شدن بیکاری در کشور به کار گرفته شد تا ورود متقاضیان کار را به تعویق اندازد و از این طریق سیاست گذاران فرصت تدبیر برای ایجاد ظرفیت های اشتغال داشته باشند، گسترش وسیع و بعضاً نامتناسب مراکز آموزش عالی بود. با این وصف، از آنجا که سیاست گذاری های اقتصادی پویایی لازم برای ایجاد ظرفیت های جدید شغلی را نداشت و تحت تاثیر بی تدبیری های فراوان بود، این سیاست به ضد خود تبدیل شد و خیلی زود معضلی جدید به نام بیکاری فارغ التحصیلان به مشکل عمومی بیکاری نیز اضافه شد. در دوره سازندگی تلاش شد تا با بهره گیری از امکانات موجود کشور و نیز سرمایه های خارجی ظرفیت های شغلی متناسب با نیاز جامعه فراهم شود و تا اندازه ای هم موفق بود. در دوره اصلاحات، اگر چه در ابتدای دوره قیمت نفت با کاهش شدید مواجه شد اما با افزایش نسبی آن در سال های بعد، اقدامات مناسبی در جهت رونق اقتصادی و در نتیجه ایجاد فرصت های شغلی در کشور فراهم شد. بر اساس آمارهای موجود، بیشترین رونق اقتصادی بین سال های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۴ در کشور ایجاد شد و بنابراین رونق را به بازار کار وارد کرد. با این وصف، در دوره دولت های نهم و دهم، به رغم وجود بهترین فرصت های اقتصادی و سیاسی (با توجه به حمایت همه جانبه همه اجزای نظام) به دلیل اعمال سیاست های عمدتاً غیر علمی، شتاب زده، احساسی و با انگیزه سیاسی، فرصت سوزی های فراوانی صورت گرفت. نتیجه آنکه، با وجود بهبود نسبی برخی شاخص های اقتصادی اعلام شده توسط دولت در سال های اولیه، اصرار رئیس دولت بر

چهار راه گریز از بیکاری

وحید محمودی از راه‌های عبور از بحران بیکاری می‌گوید

در تابستان سال ۹۰، حسن طایبی، از پژوهشگران با سابقه بازار کار، در قامت معاون توسعه اشتغال وزیر کار سه پدیده دهه ۹۰ بازار کار کشور را افزایش بیکاری زنان، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و جوانان ذکر کرده بود. در واقع به زعم او و دیگر کارشناسان بازار کار دهه ۹۰ اقتصاد ایران دارای ویژگی‌ها و پدیده‌های جدیدی است. پدیده‌هایی که به گفته وحید محمودی، کارشناس بازار کار نیز باید آنها را بحران آفرین قلمداد کرد. اما برای مواجهه با این اتفاق‌های جدید در بازار کار ایران چه باید کرد؟ عضو هیات علمی دانشگاه تهران برای مواجه شدن با این اتفاق‌ها چهار توصیه دارد. سرمایه‌گذاری در صنایع کوچک و در نظر گرفتن سیاست‌های تامین مالی خرد یعنی همان تجربه چین و هند اولین توصیه اوست که در کنار آن، می‌توان به جذب سرمایه‌های خارجی برای تامین مالی هم فکر کرد. توانمندسازی و کار آفرینی، دومین توصیه: توجه به اشتغال زنان به خصوص در بخش‌های خدماتی، سومین راهکار و توسعه بخش خدمات به‌طور استراتژیک نیز چهارمین توصیه محمودی است. این توصیه‌ها در حالی است که بازار کار ایران روز به روز با حجم بیشتری از متقاضیان شغل مواجه می‌شود. از نگاه خیلی از کارشناسان آنها تا پیش از این به بخش آموزشی و دانشگاه‌های کشور پناه برده بودند و حال کم‌کم وارد بازار کار خواهند شد. اما چه تصویری پیش‌روی آنهاست؟ محمودی می‌گوید: «می‌دانیم که وقفه پیش آمده در دوران تحصیل بالاخره تمام می‌شود. افراد به دنبال تحصیلات دانشگاهی هستند تا شغل و کار مناسب پیدا کنند. می‌پندارند که با تحصیلات عالی راحت‌تر کار پیدا می‌شود. بنابراین وقتی به تدریج وارد بازار کار می‌شوند به جمعیت فعال عملاً اضافه خواهند شد. اما اگر قرار باشد که از این جمعیت عملاً خارج شوند، می‌توان گفت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی کشور به باد رفته است. به نظر می‌رسد ورود به بخش غیررسمی و کارهای پراکنده و شغل‌های فصلی و غیرمولد از نتایج این باشد اما فکر مهاجرت به خارج برای دست یافتن به زندگی بهتر از مسائلی است که نباید از آن غافل شد.»

ما اخیراً شاهد بودیم وزیر کشور بیان کرد او هم سه فرزند بیکار فوق‌لیسانس در خانه دارد، پیش از این هم درباره بیکاری فارغ‌التحصیلان دانشگاهی ما هشدارها و گلایه‌هایی را شنیده بودیم اما به نظر می‌رسد دولت نتوانسته بستر را برای بازار کار این قشر فراهم کند. به نظر شما ریشه‌های بیکاری این قشر فارغ‌التحصیلان کشور به چه مسائلی برمی‌گردد؟ همان‌طور که می‌دانید بیکاری یکی از مهم‌ترین معضلات اقتصادی و شاید مهم‌ترین آنهاست. شما در مکاتب اقتصادی می‌بینید در مدل‌هایی که ارائه می‌دهند وعده آنها این است که اشتغال لازم در اقتصاد فراهم خواهد شد. ریشه‌های بیکاری



افراد تحصیل کرده و دانشگاهی نیز جدا از معضل عمومی بیکاری نیست. طبیعی است که وقتی پویایی لازم در اقتصاد وجود نداشته باشد و رکود حاکم باشد، نرخ بیکاری افزایش خواهد یافت. بیکاری افراد دانشگاهی علل دیگری نیز دارد؛ از جمله عدم تطبیق آموزش عالی با نیازهای اقتصادی و اجتماعی کشور، به گونه‌ای که تربیت نیروی انسانی در دانشگاه‌ها عملاً مطابق برنامه نیازهای توسعه‌ای ما با منابع انسانی نیست. به همین علت نرخ بیکاری اگر به تفکیک رشته‌های تحصیلی دیده شود، ادعای فوق ثابت می‌شود. مثلاً طبق آخرین آمار نرخ بیکاری فارغ‌التحصیلان حدود ۱۹ درصد است، اما این نرخ برای فارغ‌التحصیلان حوزه محیط زیست به ۵۰ درصد، حوزه مثلث علوم کامپیوتر ۴۰ درصد و در حوزه بهداشت هشت درصد است. علاوه بر این، کیفیت نیروی تربیت‌شده نیز مدنظر است. ظاهر ارتباط تنگاتنگی میان دانشگاه و صنعت و تجارت برقرار نیست و نهادهای مرتبط با این امر عملاً توفیق زیادی نداشته‌اند. سومین نکته کار آفرینی است. انتظار می‌رود که با تربیت نیروی انسانی به دلیل توسعه قابلیت‌ها عملاً کار آفرینی نیز اتفاق بیفتد. متأسفانه این افراد نه تنها کار آفرین نشده‌اند تا مشکلات بیکاری را حل کنند بلکه خود نیز به خیل بیکاران اضافه شده‌اند! بسیاری از آنها حتی دیگر جویای کار هم نیستند، پس این همه هزینه برای تحصیل چه بوده و برای چه پرداخت شده است؟

دلیل دیگری که باید به این موارد مورد اشاره اضافه کنیم، مساله نقش زنان تحصیل کرده است. آمار فارغ‌التحصیلان زن تقریباً مساوی مردان است. اما ضوابط و فضای عمومی کشور به گونه‌ای است که جذب زنان به مشاغل بسیار محدودتر است. مثلاً در بسیاری از استخدام‌ها برای درصد جذب زنان محدودیت وضع می‌شود و صرف زن بودن باعث شده آنها برای بسیاری از مشاغل انتخاب نشوند یا از درون خانواده با محدودیت‌های جدی برای انتخاب شغل روبرو باشند. در این مورد می‌توان اشاره کرد نرخ مشارکت زنان در سال ۱۳۹۴ حدود ۱۳ درصد و مردان ۶۳ درصد توسط مرکز آمار ایران محاسبه و اعلام شده است. این آمار نشان می‌دهد بسیاری از زنان ما دنبال شغل نیستند و ناامید شده‌اند. مساله «زنان گمشده» که آمار تپاسن، اقتصاددان نوبلیست مطرح می‌کند، در اینجا به گونه‌ای قابل طرح است. ما نرخ بیکاری زنان را مثلاً برای سال ۱۳۹۴ حدود ۱۹/۵ درصد اعلام می‌کنیم اما این نرخ زنان جویای کار را شامل می‌شود و زنانی را که دیگر

خانم‌نشین شده‌اند و در پی کار نیستند، در نظر نمی‌گیرد، و گرنه نرخ بیکاری این قشر در بازار کار کشورمان بسیار بالاتر می‌شد

به گفته مقاماتی چون دکتر ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی و همچنین دکتر تبلی، مشاور اقتصادی رئیس‌جمهور قرار است حدود هفت میلیون نفر فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها تا پایان سال ۱۴۰۰ به بازار کار کشور اضافه شوند. به نظر شما این افراد دارای چه ویژگی‌هایی هستند و بازار کار کشور برای پاسخ به چنین حجمی از تقاضا چه تغییراتی باید کند؟

همین الان هم بیش از ۵/۸ میلیون تحصیل کرده داریم که حدود ۴۰ درصد آنها شاغل و ۱۰ درصد بیکار هستند و حدود ۵۰ درصد عملاً حتی جویای کار نیستند که احتمالاً عمده آنها زنان تحصیل کرده‌ای هستند که در خانه مانده‌اند و جزو جمعیت جویای کار به حساب نمی‌آیند. طبق آمار موجود کمی بیشتر از این افراد (معادل ۵۳ درصد) مرد هستند که نرخ بیکاری آنها ۱۳ درصد محاسبه شده است (البته با در نظر گرفتن ۳۸ درصد جمعیت غیرفعال) و در بخش زنان نیز بیش از ۶۵ درصد آنها غیرفعال هستند و از میان آن ۳۵ درصد جمعیت فعال نیز ۳۰ درصد بیکار محسوب می‌شوند. حال اگر قرار باشد هفت میلیون نفر هم تا سال ۱۴۰۰ اضافه شوند، ببینید که ما با چه مضل مهم و بزرگی روبرو هستیم. برای حل این مشکل باید در حوزه‌های مختلف چاره اندیشیده شود.

شما چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنید و به نظر شما چاره کار چیست؟ در این مورد اولین مساله واردات گسترده کالا (آن هم بی کیفیت و ارزان) است که عملاً کارخانجات و صنایع تولیدی ما را فلج کرده است. حتی بسیاری از برندهای داخلی ما سفارش‌های خود را به شرکت‌های چینی می‌دهند و از این طریق عملاً صادرات اشتغال اتفاق می‌افتد. مورد دوم سرمایه‌گذاری است. به خصوص در صنایع کوچک و متوسط که بتوانند با حواشی کمتر و چالاک‌تر و چابک‌تر حرکت کنند و تحرکی در اشتغال ایجاد شود. سرمایه‌گذاری خطرپذیر در حوزه‌های نوین نیز اهمیت بسزایی دارد که می‌تواند موجب اشتغال‌های گسترده در زمان‌های کوتاه شود. به‌طور کلی در تاریخچه اکثر اقتصادها می‌بینیم که اشتغال در بخش کشاورزی همواره اندک و رو به کاهش است و در بخش صنعت نیز تا حدی نقش اشتغال‌زایی دارد. اما این بخش خدمات است که باید جور اصلی را بکشد. توسعه صنعت توریسم یکی از این موارد است که می‌توان روی آن حساب کرد. علاوه بر اینها به کارگیری زنان دانشگاهی در بخش خدمات با توجه به سهم آنها در بالا ماندن نرخ بیکاری موجب کاهش نرخ بیکاری می‌شود. مشاغل خدماتی می‌تواند بسیار مناسب و با کارایی بالاتری توسط زنان انجام شود. شاید مجبور باشیم تبعیض مثبت قائل شویم، یعنی در بسیاری از حوزه‌ها فقط زن استخدام کنیم. به عبارت دیگر ساختار بازار کار می‌تواند کمی به سمت افزایش حضور زنان و نرخ مشارکت آنها بچرخد. شما اگر نرخ مشارکت زنان ما (معادل ۱۲/۵ درصد) را با نرخ مشارکت در کشورهایی چون ترکیه (معادل ۲۹ درصد)، مالزی (معادل ۴۴ درصد) و امارات

یک مشکل اساسی این است که فکر می‌کنیم دولت و نهادهای وابسته به آن باید شغل ایجاد کنند! این پارادایم فکری باید تغییر کند. اشتغال باید در فرآیند اقتصادی و حرکت فعالان اقتصادی در بستر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی شکل بگیرد.

(۴۳ درصد) مقایسه کنید، به عمق این مساله پی می‌برید.

❖ اصلاً نقش دولت در بیکاری این افراد چیست؟ می‌توان صرفاً دولت را مقصر بیکاری این قشر دانست؟ از نگاه شما به عنوان یک کارشناس بازار کار مقصر بیکاری این اقشار چه کسی یا نهادی است؟

اساساً یک مشکل اساسی این است که فکر می‌کنیم دولت و نهادهای وابسته به آن باید شغل ایجاد کنند! این پارادایم فکری باید تغییر کند. اشتغال باید در فرآیند اقتصادی و حرکت فعالان اقتصادی در بستر سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی شکل بگیرد. همان‌طور که اشاره کردم بحث خلایق و کارآفرینی مساله بسیار جدی است. باید نظام آموزشی ما در راستای ایجاد شغل متحول شود و به شکل همری برگردد و ظرفیت‌های کشور به‌طور عمده در خدمت دوره‌های کاردانی و حرفه‌ای قرار بگیرد. قرار نیست همه کارشناس و ارشد و دکترا بگیرند. نیازی هم نیست بسیاری از دانشگاه‌ها، ام‌ا‌م پیام نور و علمی-کاربردی محدود شوند. اینها فقط انتظار بی‌مورد فارغ‌التحصیلان‌شان را افزایش می‌دهند. البته بسترسازی برای تحقق و تبلور خلاقیت‌ها و کارآفرینی با دولت و نهادهای دولتی مرتبط است.

❖ در تابستان سال ۹۰، دکتر حسن طایی در قامت معاون توسعه اشتغال وزیر کار سه پدیده دهه ۹۰ بازار کار کشور را افزایش بیکاری زنان، فارغ‌التحصیلان دانشگاهی و جوانان ذکر کرده بود و به نظر می‌رسد بازار کار ما هنوز هم با این سه پدیده درگیر است. به نظر شما کدام یک از این سه پدیده ممکن است در آینده وضعیت بحرانی‌تری پیدا کند؟

اگر چه این سه طبقه مورد اشاره گاه با هم هم‌پوشانی دارند اما درست است و قابل پیش‌بینی، واقعیت این است که براساس آمارهایی که اشاره کردم و افزایش تعداد دانشجویان که برای مثال از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ بیش از ۱۰۱ درصد افزایش یافته است و در حال حاضر نیز میلیون‌ها فارغ‌التحصیل دانشگاهی داریم و نیز دانشجویان در راه تا سال ۱۴۰۰، بدیهی است که مشکل بیکاری فارغ‌التحصیلان بسیار آزاردهنده خواهد بود. همچنین طبق آمار، متوسط نرخ بیکاری جوانان ما ۲/۵ برابر نرخ بیکاری عمومی است. برای مثال در برخی استان‌ها مثلاً کهگیلویه و بویراحمد و کرمانشاه این نسبت حدود ۴/۵ برابر است. یعنی حدود نیمی از جوانان استان‌های محروم بیکار هستند. نهایتاً در مورد زنان نیز بیکاری آنها در استان کهگیلویه و بویراحمد در سن ۱۵ تا ۲۹ سال بالغ بر ۶۰ درصد است. این نرخ در مازندران به ۵۵/۵ درصد می‌رسد. علاوه بر اینها درصد زیادی از فارغ‌التحصیلان دانشگاهی با آنهایی که در مسیر فارغ‌التحصیل شدن هستند، زن‌اند و شاید بیش از ۸۰ درصد آنها جوان باشند. به نظر من، هر سه پدیده بحران‌آفرین است. به خصوص بیکاری جوانان که عملاً وارد چرخه زندگی کاری خود شده‌اند.

❖ بررسی آمارهای مرکز آمار ایران از وضعیت بازار کار طی تابستان سال ۹۲ تا تابستان سال گذشته نشان می‌دهد افزایش قابل توجه جمعیت فعال و بهبود نرخ مشارکت اقتصادی به بهای رشد اندک نرخ بیکاری و تعداد بیکاران از ویژگی‌های بازار کار دولت یازدهم در دو سال نخست فعالیتش بوده است. به نظر شما افزایش جمعیت فعال و بهبود نرخ مشارکت اقتصادی به هزینۀ رشد تعداد بیکاران و افزایش نرخ بیکاری می‌ارزد؟ آیا این ریسک، هزینه سیاسی ندارد؟

نرخ مشارکت براساس نسبت جمعیت فعال به کل افراد بالای ۱۵ سال حساب می‌شود. بدیهی است افزایش در جمعیت فعال (۱۵ تا ۶۵ سال) موجب رشد این نرخ می‌شود. اما معضل بیکاری را نشان نمی‌دهد. تعداد بیکاران در مجموعه جمعیت فعال تعیین‌کننده نرخ بیکاری است. اما باید توجه داشته باشیم که اولاً، طبق تعاریف کسی که هنگام پرسش‌گری در هفته تنها یک ساعت کار کرده باشد، شاغل محسوب می‌شود! و ثانیاً این شاخص بیکاری را که از یافتن کار ناامید شده و دیگر جویای کار نیستند، نادیده می‌گیرد. این مساله به خصوص در مورد زنان همان‌طور که اشاره شد مصداق دارد. شاخص بیکاری قادر نیست به‌طور واقعی تصویری از بیکاری زنان را نشان دهد. زیرا از میان بیکاران احتمالاً درصد زنانی که از جست‌وجوی کار مایوس می‌شوند بالاتر از مردان است. در واقع اینها عملاً از جمعیت فعال خارج می‌شوند و به عبارتی نرخ مشارکت را هم کاهش می‌دهند. سیاست‌هایی که امید اشتغال ایجاد کند یا آموزش‌های دانشگاهی که امید کارپایی را افزایش می‌دهند عملاً باعث افزایش نرخ مشارکت می‌شوند. اما اگر شغل کافی نباشد، نرخ بیکاری را هم افزایش می‌دهند.

❖ آیا ممکن است به دلیل بیکار ماندن تعدادی از متقاضیان تازه‌ای که وارد بازار کار شده‌اند ما در آینده دوباره شاهد کاهش نرخ مشارکت اقتصادی و افزایش نیافتن جمعیت فعال اقتصادی باشیم؟ مساله اصلی در این خصوص جویای کار بودن است. آنهایی که وارد بازار کار می‌شوند تا در جست‌وجوی کار باشند جزو جمعیت فعال‌اند و بنابراین نرخ مشارکت بالا می‌رود. اما اگر ناامید شوند و جویای کار نباشند، مجدداً نرخ پایین می‌آید. جواب سوال مثبت است، یعنی اگر نتوانیم

فرصت‌های شغلی کافی ایجاد کنیم این افراد یا ناامید می‌شوند یا به فکر مهاجرت به خارج از کشور می‌افتند.

❖ تا پیش از این علت افزایش نیافتن جمعیت فعال به متقاضیان شغل در بازار کار کشور مواردی مانند ورود آنها به دانشگاه‌ها عنوان می‌شد اما در آینده اگر قرار باشد آنها در آمارهای رسمی جمعیت فعال کشور حضوری نداشته باشند چه پناهگاه‌هایی در انتظار آنهاست؟ آیا مشاغل غیررسمی می‌تواند یکی از این گزینه‌ها باشد؟ در حال حاضر نیز به گفته وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی بیش از هفت میلیون نفر در بخش غیررسمی بازار کار ما مشغول به کار هستند.

دقیقاً همین‌طور است. اما می‌دانیم که وقفه پیش آمده در دوران تحصیل بالاخره تمام می‌شود. افراد به دنبال تحصیلات دانشگاهی هستند تا شغل و کار مناسب پیدا کنند. می‌پندارند که با تحصیلات عالی راحت‌تر کار پیدا می‌شود. بنابراین وقتی به تدریج وارد بازار کار می‌شوند به جمعیت فعال عملاً اضافه خواهند شد. اما اگر قرار باشد که از این جمعیت عملاً خارج شوند، می‌توان گفت سرمایه‌های فیزیکی و انسانی کشور به باد رفته است. به نظر می‌رسد که ورود به بخش غیررسمی و کارهای پراکنده و شغل‌های فصلی و غیرمولد از نتایج این باشد، اما فکر مهاجرت به خارج برای دست یافتن به زندگی بهتر از مسائلی است که نباید از آن غافل شد.

❖ ۲۷ اردیبهشت‌ماه امسال رئیس‌جمهور در همایش «برجام و اقتصاد مقاومتی؛ فرصت‌ها و ظرفیت‌ها» رفع بیکاری و اشتغال جوانان را مهم‌ترین اولویت در برنامه‌های اقتصادی ذکر کرده بود. به نظر شما در اولویت قرار گرفتن رفع بیکاری در برنامه‌های دولت چگونه باید در بخش‌های مختلف تبلور پیدا کند؟ کدام بخش‌های دیگر باید با این موضوع درگیر شوند؟

به نظر می‌رسد در این خصوص نیازمند تفکر محوری و دیدگاه استراتژیک هستیم. بانک جهانی پایان دادن به فقر شدید و تقویت رفاه از طریق حداکثرسازی رشد درآمد فقیرترین اقشار را تا پایان سال ۲۰۳۰ در دستور کار خود دارد. بنابراین اولین دیدگاه باید حرکت در بستر رشد اقتصادی با توجه به اقشار کم‌درآمد و فقیرترین افراد باشد. بنابراین سیاست‌های اقتصادی و مالی و نیز سیاست‌های توسعه صنعتی باید به گونه‌ای باشد که ایجاد اشتغال و رفع بیکاری (که اصلی‌ترین دلیل فقر است) را محقق کند. بنابراین در این راستا توصیه بنده این است که ما باید در صنایع کوچک و متوسط سرمایه‌گذاری کرده و از سیاست‌های تامین مالی خرد به‌صورت منطقه‌ای و حتی استانی و محلی به شدت دفاع کنیم. فرصت‌های زیادی وجود دارد که از طریق این تامین مالی خرد بسیاری از فعالیت‌های اقتصادی و تولیدی را به محلات و حتی خانه‌ها ببریم. تکنولوژی‌های امروز به ما اجازه می‌دهد بسیاری از تولیداتی که در گذشته در مقیاس بزرگ و با ماشین‌آلات سنگین انجام می‌شود اکنون در کارگاه‌های کوچک شکل بگیرد. صنعت چاپ را به عنوان مثال در نظر بگیرید. اکنون با یک دستگاه کوچک انواع خدمات چاپ در مقیاس کوچک و حتی با کیفیت بالاتر قابل ارائه است. امروزه محصولات زیادی قابلیت تولید در واحدهای با مقیاس کوچک را دارا هستند. ما باید این موارد را شناسایی و جهت سرمایه‌گذاری‌ها و اعطای اعتبارات در حد خرد به آن سمت ببریم. مساله دوم توانمندسازی و کارآفرینی است. به گونه‌ای که فعالان اقتصادی بتوانند اشتغال ولو در حد محدود هم ایجاد کنند، ما در مقیاسی ملی نتایجش را خواهیم دید. مساله سوم توجه به اشتغال زنان است. به خصوص در بخش‌های خدماتی با توجه به حضور شدید زنان تحصیل کرده در دو دهه اخیر و بالا بودن نرخ بیکاری آنان نسبت به مردان، به کارگیری زنان در بسیاری از مشاغل خدماتی از جمله توریسم، خدمات مالی مثل بانک‌ها و موسسه‌های بیمه و اعتباری و موارد مشابه دیگر موجب کاهش نرخ بیکاری و افزایش مشارکت آنان خواهد شد. توسعه بخش خدمات به‌طور استراتژیک نیز باید در دستور کار باشد، ما در بخش کشاورزی نمی‌توانیم اشتغال گسترده ایجاد کنیم و اساساً این بخش کشتش لازم را ندارد. علاوه بر اینها جذب سرمایه‌های خارجی برای تامین مالی بسیار مهم است. فرصت‌های فراوانی در عرصه بین‌الملل از نظر منابع مالی وجود دارد که می‌توان از آنها استفاده کرد. بنابراین به‌طور کلی برنامه‌های رشد اقتصادی با هدف‌گیری جمعیت کم‌درآمد مشارکت آنها را در اقتصاد افزایش می‌دهد. همان‌طور که اشاره شد مدل تامین مالی خرد و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط بر اساس استعدادهای هر منطقه با تکیه بر تکنولوژی‌های نوین که امکان تولید در مقیاس کوچک اما کیفیت بالا را ایجاد می‌کند بسیار موثر خواهد بود. می‌توان شواهد زیادی از این مورد را در کشورهای چین و هند نشان داد.

❖ به جز دولت به عنوان قوه مجریه، قوای دیگر چگونه می‌توانند به حل مشکل بیکاری در کشور کمک کنند؟

یکی از مهم‌ترین نهادها در فرآیند توسعه، قوانین و مقررات است. ایجاد فضای مناسب و سالم کسب‌وکار، جلوگیری از فساد، قوانین کار و تامین اجتماعی مناسب و نیز مقررات مالیاتی و حتی معافیت‌های مالیاتی بجا می‌تواند بسیار نقش‌آفرین باشد. ❖